

Analysis the Image of the Prophet (PBUH) in the Poetry of the Seventh Century, Relying on the Poems of Mawlawi, Attar and Iraqi

***Vahide Dolatyari**

**** Nasir Mohseni nia**

Abstract:

Praise and eulogy have always been considered in the Persian language, and poets have long praised and glorified the great men of religion in their poems, and thus have blessed and adorned their works and poems with their names. In the meantime, the illustrations that can be seen in the poems of the poets of the Prophet of Islam, Prophet Mohammad (PBUH), have a special prominence due to their special place among the people. These illustrations have been different in different centuries and according to the political and social conditions prevailing in that period. In this article, an attempt has been made to examine the image of the Prophet (PBUH) in the seventh century and in the poems of mystical poets such as Rumi, Attar and Iraqis, and the position of religion and especially the Prophet (PBUH) in this period due to bad conditions. After the Mongol invasion and the spread of mysticism, a society can be better represented by Ibn Arabi. The results of this research show that the images of the Prophet (PBUH) seen in the works of poets in the seventh century are completely mystical and are the result of suffocation and frustration caused by the bad social conditions of that time.

Keywords: Prophet, Persian Poetry, Seventh Century, Mongol Attack, Ibn Arabi's Mysticism

بررسی تصویر پیامبر(ص) در شعر قرن هفتم با تکیه بر اشعار مولوی، عطار و عراقی

*وحدیده دولتیاری

** ناصر محسنی نیا

چکیده:

مداحی و ستایشگری همواره در زبان فارسی مورد توجه بوده است و از دیر باز شاعران در اشعار خود به مدح و ستایش بزرگان دین پرداخته اند و بدین وسیله آثار و اشعار خود را با نام آنها متبرک و مزین نموده اند. در این میان، تصویرسازی هایی که در اشعار شاعران از پیامبر اسلام، حضرت محمد(ص) به چشم میخورد با توجه به جایگاه ویژه ایشان در بین مردم، از برجستگی خاصی برخوردار است. این تصویرسازی ها در قرون مختلف و با توجه شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن دوره، متفاوت بوده است. در این مقاله سعی بر آن شده است تا تصویر پیامبر(ص) در قرن هفتم و در اشعار شاعران عارفی همچون، مولوی، عطار و عراقی، بررسی شود و جایگاهی که دین و به ویژه پیامبر(ص) در این دوره به دلیل شرایط نابسامان اجتماعی پس از حمله مغول و گسترش عرفان به شکل بهتر و بوسیله ی ابن عربی، می یابد، نشان داده شود. نتایج این پژوهش نشان می دهد که تصویرهایی که از پیامبر (ص) در قرن هفتم در آثار شاعران دیده می شود، کاملاً عرفانی بوده و از خفقان و سرخوردگی ناشی از شرایط بد اجتماعی آن روزگار ناشی می شود.

واژگان کلیدی: پیامبر، شعر فارسی، قرن هفتم، حمله مغول، عرفان ابن عربی.

*دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره) قزوین

Vahida.dolatyari24@gmail.com

**دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین

N_mohseninia@yahoo.com

پذیرش مقاله 10-07-2020

دریافت مقاله: 21-06-2020

مقدمه

«در ادبیات همواره آئینی پسندیده وجود داشته است که بر اساس آن شاعران بزرگ، پس از ستایش و حمد باری تعالی به نعت حضرت محمد (ص)، برترین مخلوقات و آخرین فرستاده خدای پرداختند و از آن به منقبت یاد می کردند. با توجه به این که مدح و ثناء، بخش بزرگی از آثار منظوم شاعران را به خود اختصاص داده است، شاید بتوان گفت که بویژه در دوران گذشته، «مدح»، مهمترین موضوع در شعر فارسی بوده، که قرن ها دوام داشته است». (وزین پور، ۱۳۷۴: ۳۴)

نعت و منقبت پیامبر (ص) در همه ی ادوار وجود داشته است، ولی با توجه به اینکه در طول قرن ها همواره شاهد تغییر حکومت ها و حاکمان و تغییر سیاست های آنها بوده ایم و همچنین شرایط و اوضاع اجتماعی و سیاسی جامعه همواره به یک شکل نبوده و و فراز و نشیب هایی را طی کرده است، این ستایشگری ها از یک دوره به دوره دیگر و همچنین از یک شاعر به شاعر دیگر متفاوت بوده است. علاوه بر شرایط اجتماعی و اقتصادی می توان به باورهای فردی نیز اشاره کرد که در این تفاوت ها تاثیر مهمی دارد. شاعرانی که در اشعار خود از پیامبر (ص) یاد کرده را می توان به دو دسته تقسیم بندی کرد؛ دسته ی اول گروهی هستند که بر اساس قاعده ی معمول دوران، که در آن شاعران در آغاز کتاب خود ابتدا به حمد و ثنای خداوند، و سپس به مدح و ستایش پیامبر و ائمه ی دین می پرداختند، این کار را انجام می دادند و دسته ی دوم گروهی را شامل می شود که اگر چه در آغاز آثار خود این شیوه را رعایت کرده اند، در جای جای آثار خود به مدح ایشان، پیامبر (ص) پرداخته و به ایشان و خاندان پاکش متوسل شده اند. این گروه همان شاعران عارفی هستند که عرفان آنها بر گرفته از عرفان اسلامی قرن هفتم است که توسط محی الدین ابن عربی، عارف نامی تاسیس شد. در قرن هفتم هجری به دلیل شرایط نابسامانی که پس از حمله خانمان سوز مغول پیش آمده بود، بیشتر مردم برای رهایی از این اوضاع به عرفان روی آوردند، عرفانی که بسیار پخته تر و کامل تر از قرون پیشین بود و رنگ و بویی تازه تر و متفاوت تر داشت. ما در پی آنیم که با بیان اوضاع و شرایط حاکم بر جامعه آن روزگار (قرن هفتم)، و مطالعه شعر شاعران عارف آن دوره از جمله شیخ فریدالدین عطار، مولانا جلال الدین بلخی، شیخ فخرالدین عراقی و کمال الدین اسماعیل اصفهانی، جایگاه پیامبر (ص) و توصیفات و مدایح ایشان را بررسی کنیم و به مقایسه تصویر سازی پیامبر (ص) در قرن هفتم با قرون ماقبل آن بپردازیم.

پیشینه پژوهش

تاکنون مقاله ای تحت عنوان بررسی تصویر پیامبر در اشعار سه شاعر مذکور، مولوی، عطار، عراقی، نوشته نشده است ولی مرتبط با موضوع دو مقاله تحت عنوان «سیمای پیامبر در مثنوی» نوشته

جواد عبد اللهی پور و «منقبت گویی عراقی» نوشته محمد اختر چیمه پاکستانی در این زمینه وجود دارد که بصورت کلی به بررسی سیمای پیامبر پرداخته اند.

ما در این مقاله سعی می کنیم به بررسی جزئی تری از تصویر پیامبر در اشعار این دوره و این سه شاعر بپردازیم و تفاوت آن را با دوره های قبل نشان دهیم.

اوضاع عمومی شعر در قرن هفتم

«وضعیتی که برای ادب فارسی و همه ی دانش ها و کمالیات در دوران مورد مطالعه ی ما وجود داشت کاملاً مغایرست با دوره ی مقدم بر آن، و باید آن را بر روی هم عهدی ناسازگار به احوال علوم و ادبیات و حتی دوره ای متناقض با وجود و ادامه ی حیات آن ها دانست. این دوره هم چنان که با مطالعه در اوضاع سیاسی و اجتماعی آن ملاحظه کرده ایم، با هجومی بنیان کن که به سرعت شامل تمام نواحی شرقی و مرکزی ایران و قسمتی بزرگ از نواحی غرب و شمال غرب فلات ایران و نواحی مجاور آن گردیده بود، مقارن بوده است. اگر چنین هجوم وحشت زایی دفعی بود و دیر نمی پایید، شاید جبران آفات آن امکان می یافت، لیکن از بخت بد هجوم تاتار و مغول با حکومت ممتد آنان نیز همراه گشت و سپس انقلابات متمادی و جنگ های داخلی ایران و امارت جویبهای گردنکشانی که خود را جانشین خانان مغول م دانستند، و یا کشاکش جنگجویان ایرانی که به قصد تشکیل حکومت های ملی افتادند، بر آن منضم شد و دوره ای سراپا نا امنی و همراه با فقر و فاقه بوجود آورد که طبعاً با اشتغال به علم و ادب و یا ایجاد مراکز علمی و ادبی سازگاری نداشت. یکی از بزرگ ترین علل ترقی ادبیات و رواج بازار آن در ایران همواره تشویق دربارهای سلطنت و امارت و یا خاندان های امارت و ریاست ایرانی جز معدودی باقی نماند که آن ها هم به تدریج از میان رفتند و حکومت قاهره که در ایران از متغلبان مغول و تاتار به وجود آمد، خریدار دانش و ادب نبود تا مشوق ادبا و علما باشد، و اصولاً مغولان و اقوام زردپوست دیگری که با آنان به ایران ریخته بودند، نه لطافت ذوق و ظرافت زندگانی داشتند که بدین گونه معنویات و کمالیات بپردازند و نه سنخیت نژادی و لسانی که با ایرانیان درآمیزند، و نه تقارب اعتقادات دینی و سنن و آداب و عادات که از افکار ایرانیان مسلمان لذتی برند، و نه علاقه ای به قوم مغول تا به نیکو داشتن احوال مادی و معنوی آن میلی و نشاطی نشان دهند. در تمام دوره ی فرمانروایی مغولان و هم سنخان آنان ادبیات فارسی و شاعران و ادیبان ایران فقط در خدمت بعض رجال و دربارهای محلی و یا در خارج از ایران و احیاناً در خانقاه های وارسته از جهان تشویق شده و کم و بیش به کار ذوقی و علمی خود اشتغال یافته اند. موضوع مهم دیگری که نباید از آن غافل بود، فقر و پریشانی وحشت انگیز است که مردم غارت زده ی قرن هفتم و هشتم با آن دست و گریبان بوده اند. بر این فقر و پریشانی مصیبت زدگی و نا بسامانی های روز افزون که

هر روز به نوعی جلوه می نمود، افزوده می شد و اشتغال به ذوقیات و کارهای هنری را که در زمره ی امور تفننی است، بالمرّه دشوار می ساخت مگر در موارد و یا در محیط های استثنایی(صفا، 1369: 303).

تاریخچه ی مدح

مدح، چنانکه می دانیم، از آغاز شعر فارسی در شعر معمول بوده و شاید قدیمیترین مطلبی که در شعر فارسی در ی، مورد توجه قرار گرفت، همین موضوع باشد. علت امر آن است که، شعر فارسی در ی به دربارها اختصاص داشت و شاعران از دستگاه های دولتی و امراء و رجال راتبه و وظیفه می گرفتند.(صفا، 1387: 25)

از ابتدای شعر فارسی تا اوایل قرن ششم، بیشتر اشعار منقبتی از نوع اول، رسمی، بوده و کمتر شاعری را می بینیم که با هدف توسل و و جذبات و دگر گونیهای درونی، به این کار بپردازد، لازم به ذکر است که در قرون چهار و پنج نیز عارفان زیادی همچون شیخ ابو سعید ابی الخیر، ابوالحسن خرقانی و ... بوده اند که با خواست قلبی و هدف معنوی به توصیف حضرت محمد(ص) پرداخته اند، ولی باتوجه به اینکه نبوغ ایشان بیشتر در زمینه ی نثر بوده و در صحت اشعاری که به ایشان نسبت داده اند، جای تردید است و همچنین دوره ی مورد مطالعه ی ما دو قرن ششم و هفتم است، از ذکر ایشان صرف نظر می کنیم

جایگاه مدح و وضعیت شاعران در قرن هفتم

مداحی و ستایشگری به معنای رایج آن و با هدف دریافت صله، در قرن هفتم بسیار کم رنگ تر از قرون پیشین بود و تقریباً از میان برداشته شد و جای خود را به نوعی شعر عرفانی داد. با وجود صدها قصیده و سایر اقسام شعر که در دعا و ثنای پادشاهان سروده شده، توصیف یار و حدیث دلدار در شعر فارسی، از مدایح دیگر فروتنتر است. ستایش محبوب با مدح سلاطین تفاوت دارد. معشوق، معبود شاعر است و شاعر با او پیوند روحی دارد. در کنار وصف و ستایش معشوقان خوبچهره، و توجه به درک لذایذ زودگذر جسمانی، از اواخر قرن ششم، و بویژه نیمه ی اول قرن هفتم هجری قمری، معبودی نو و معشوقی نا دیدنی در شعر، متجلی شد که جلوه ای دیگر به شعر فارسی بخشید. این محبوب ازلی و معشوق لم یزلی، ذات حق تعالی بود که مشعلی فروزان فرا راه گروهی از شاعران دلسوخته قرار داد و باعث شد به سوی معشوق و معبودی فنا ناپذیر روی آورند، و همچنین در این راه، به ستایش پیامبر مهر و رحمت، و اشرف مخلوقات، حضرت محمد(ص)، که در حدیثی قدسی هدف از خلقت، آفرینش ایشان بیان شده است، بپردازند و بعنوان شخصیت والای عرفانی، اشعار زیادی را به ایشان، اختصاص دهند.

حمله ی طوایف مغول و تاتار

یکی از حوادث مهم و غم انگیز تاریخ ایران، واقعه ی هجوم اقوام مغول و تاتار بود که با حمله ی ویرانگر سپاهیان چنگیز به سال 616 قمری آغاز شد. این یورش سهمگین که بر اساس نظر مورخان، بلایی خانمان بر انداز به شمار آمده، چنان در احوال و اوضاع فرهنگی، سیاسی، فکری و تربیتی ایرانیان موثر افتاد، که در تمام دوره های تاریخ این سرزمین، نظیر آن دیده نشده بود. (وزین پور، 1374: 436)

بر اثر پیدایش حمله مغول، کشور ایران خسارات جبران ناپذیری را بویژه در مراکز علم و ادب متحمل شد و به دلیل بی توجهی مغولان به شعر و اشعار مدحی، بازار شعر و مدح درباری از رونق افتاد و شاعران از قیدهای خشک ادبیات درباری رها شدند و به امور ذوقی و عرفانی، برای رهایی از اوضاع و احوال حاکم بر جامعه، پناه بردند.

مکتب عرفانی ابن عربی، مکتبی در راستای ارائه تصویری جدید از پیامبر اسلام(ص)

«عرفان معجونی شگفت انگیز از مکتب های مختلف فلسفی جهان است. در عرفان عقاید برهنه، بودائیها، رواقیان، نسطوریان، مهریان، عقاید مسلمانان زاهد، عقاید افلاطونیان جدید و حتی نکاتی از آئین زرتشت می توان یافت. از کلمه ی عرفان «میسستیک» یا «میستیسزم» یا «گنوسیسم» که به معنی «مرموز، پنهانی، مخفی» است و به فارسی «عرفان» ترجمه شده، به طور متداول و معمول جهان بینی دینی خاصی مفهوم می گردد که امکان ارتباط مستقیم و شخصی و نزدیک (و حتی پیوستن) و وصل آدمی را با خداوند، از طریق آنچه به اصطلاح: «شهود» و «تجربه ی باطن» و «حال» نامیده می شود جایز و ممکن الحصول می شمارد. در دوره ی استیلای امویان و کارگزارانشان در ایران، مردم ایران از بیدادگری ها و غارت گری های آنان بجان آمده بودند. برتری هایی که برای تازیان در برابر کسانی که از لحاظ قومیت از ایشان نبودند، در نظر گرفته شده بود، موجبات نارضایتی و طغیان های فکری را فراهم کرده بود. به همین علت ایرانیان به منظور رهایی از این دشواری های جان فرسای، همواره به هر وسیله ای دست می یازیدند. گروهی می کوشیدند دوباره آئین های پیش از اسلام را در ایران رواج دهند. گروهی دیگر به خارجیان که همه مخالف خلافت بودند می پیوستند تا از نیروی خلافت بکاهند و سر انجام خلفا را بر اندازند. در این میان عالمان و روشنفکران ایرانی، از دو گروه دیگر بیشتر در رنج و زحمت بودند. گروهی از اینان تصوف را برای رهایی از بیداد خداوندان زر و زور تشخیص دادند. از طرف دیگر چون بر طوایف دیگر چون شعوبیه و خوارج هر روز افزوده می شد، این گروه متفکر معتدل کوشیدند آن اختلافها و دوگانگی ها را که بر ناتوانی عموم مردم و توانایی دستگاه خلافت می افزود، از میان بردارند و مسلکی را رواج دهند که همه ی آزار دیدگان و ستم کشیدگان از دستگاه خلافت آن را بپذیرند و با هم متحد شوند. مهمترین مقصود از تصوف، اعراض از مخلوق و اتصال به خالق است و این فکر مقتضای

این دوره ی آشفته ی تاریخ ایران و دشواری های جانکاه استیلای بیگانگان تازی(امویان) بوده است. و می توان گفت تصوف در آغاز واکنشی معنوی در برابر امویان متعصب بود». (حقیقت، 1372: 44-45)

عارفان این دوره که نمونه ی تآم عرفان در جامعه هستند و با مطالعه ی آثار آنان بخوبی می توان منش و شخصیت آنان را شناخت، جزو وارسته ترین عرفا در تمام قرون به شمار می روند که دسته ای از شاعران از جمله شاعران مورد مطالعه ی ما، مولوی، عطار، عراقی را نیز شامل می شود که هرکدام از این بزرگواران نبوغ بسیاری در زمینه ی عرفان بر جای گذاشته اند که نمونه ی کامل عرفان است که به تفصیل به بررسی زندگی و آثار هر کدام بطور مجزا می پردازیم و از افتخاراتشان این است که در هیچ دوره ای اشعار و زبان خود را به مدح نیالوده اند و تمام عمر خود را در خدمت عرفان و دین و خدا سپری کرده اند و در هیچ دوره ای مداحی نکرده اند. در ذیل به طور مختصر به بررسی احوال و بیان اشعار آنها در زمینه مدح پیامبر می پردازیم.

مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی

خداوندگار مولانا جلال الدین محمد بن سلطان العلماء بهاء الدین محمد بن حسین بن احمد خطیبی بکری بلخی که بعد ها در کتب از او بصورت های «مولانای روم» و «مولوی» و «ملای روم» یاد کرده اند، یکی از بزرگترین و تواناترین گویندگان متصوفه و از عارفان نام آور و ستاره ی درخشنده و آفتاب فروزنده ی آسمان ادب فارسی، شاعر حساس صاحب اندیشه و از متفکران بلا منازع عالم اسلام است. عرفان اسلامی یکی از جریان های تاثیر گذار تاریخ اسلامی است که مسیری نو به شاهراه اسلام بخشید و با تنوع و تلونی که از خود نشان داد طرفداران بسیار یافت و از آن میان عرفان عاشقانه با شور و حالی که به دین و دینداران بخشید، آنها را از چارچوب سخت عقل و استدلال در آورد و با دنیای دل و عاطفه و احساس مأنوس تر کرد و با تفضیل دل بر عقل، راهی نو فرا راه سالکان طریق حق گشود. (نصر، 1363: 46)

عشق عمیق مولوی به پیامبر و سنت او به وسیله ی شمس تقویت شد، چون شمس کاملاً در عشق به پیامبر مستغرق بود و برای رومی به متابه ی نماینده ی حقیقی پیامبر در زمان و عصر او تلقی می شد. پیروی از پیامبر برای شمس به این مفهوم بود که انسان باید او را در معراجش دنبال کند و محمدی حقیقی کسی است که قلبش شکسته باشد («محمدی آن باشد که شکسته دل باشد»). چنین افرادی می توانند «انا الحق» محمدی را سر دهند و حتی از آن فراتر روند. (صفا، 1366: 254)

اشعار مولانا در مدح پیامبر:

جایگاه پیامبر (ص) در نزد خداوند:

محمد(ص) آغاز و پایان آفرینش.

نام احمد تا ابد بر می زنند
از درم ها نام شاهان بر کنند
چون که صد آمد نود هم پیش ماست
نام احمد نام جمله انبیاست
(دفتر اول: 1105-1106)

مولوی در این ابیات اول و آغاز آفرینش را پیامبر معرفی می کند و او را تکامل بخش و سر آمد پیامبران می داند.

لولاک لما خلقت الافلاک.

بمحمّد بود عشق پاک جفت
بهر عشق او خدا لولاک گفت
منتهی در عشق چون او بود فرد
پس مر او را زانبیا تخصیص کرد
(دفتر پنجم: 2737-2738)

گر نبودی بهر عشق پاک را
کی وجودی دادمی افلاک را
من بدان افراشتم چرخ سنی
تا علّو عشق را فهمی کنی
(همان: 2739-2740)

حوادث زندگی پیامبر(ص) :

نالیدن ستون حنانه در نبود حضرت رسول(ص).

در روایات بسیاری آمده است که پیامبر به هنگامی که میخواست موعظه کند بر روی ستونی می نشست و با مردم صحبت می کرد، هنگامی که برای پیامبر(ص) منبر ساختند تا همه ی مردم بتوانند ایشان را مشاهده نمایند، همان ستون ناله سر می دهد و از این که پیامبر از او دوری کرده است ابراز ناراحتی می کند و به همین دلیل این ستون، «حنّانه» یعنی بسیار ناله کننده نام گرفته است. مولانا این ماجرا را به صورتی بسیار زیبا بیان می کند.:

استن حنانه از هجر رسول
نال می کرد همچو ارباب عقول
گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون
گفت جانم از فراق گشت خون
مسندت من بودم از من تاختی
بر سر منبر تو مسند ساختی
(دفتر اول: 2112-2114)

مولانا در این شعر به بیان شخصیت والای پیامبر می پردازد و با اشاره به این که حتی چوبی که بنظر ما شیئی بیجان است شیفته ی شخصیت پیامبر شده و طاقت دوری ایشان را ندارد، چگونه است که ما که

انسان و صاحب عقل و شعوریم قدر این نعمت را نمی دانیم و به ساحت وی چنگ نمی زنیم و پیرو راه وی نمی شویم.

کج ماندن دهان شخصی که پیامبر را مسخره کرد.

آن دهان کژ کرد و از تسخر بخواند
باز آمد کای محمد عفو کن
مر محمد را دهانش کج بماند
ای ترا الطاف و علم من لدن

(دفتر اول: 813-812)

سخن گفتن و خواندن پیامبر به دلیل وحی.

منطقی کز وحی نبود از هواست
گر نماید خواجه را این دم غلط
تا که ما یَنطِقُ مُحَمَّدٌ عَنْ هَوٰی
احمدا چون نیستت از وحی یأس
همچو خاکی در هوا و در هباست
ز اَوَّلَ النَّجْمِ برخوان چند خط
أَنْ هُوَ اِلَّا بِوَحْيٍ اِحتَوٰی
جسمیان را ده تحرّی و قیاس

(دفتر ششم: 4671-4668)

برخاستن عداوت از میان انصار به برکت وجود پیامبر(ص).

دو قبیله کاوس و خزرج نام داشت
کینه های کهنه شان از مصطفی
یک ز دیگر جان خون آشام داشت
محو شد در نور اسلام و صفا

(دفتر دوم: 3716-3713)

معجزات پیامبر (ص) :

به سخن آمدن سنگ ریزه ها در دست ابو جهل و گواهی دادن بر حقیقت محمد(ص).

سنگ ها اندر کف بو جهل بود
گر رسولی چیست در مشتم نهان
از میان مشتم او هر پاره سنگ
لا اله گفت و اِلَّا الله گفت
گفت ای احمد بگو این چیست زود
گر خبر داری ز راز آسمان
در شهادت گفتن آمد بی درنگ
گوهر احمد رسول الله سفت

(دفتر اول: 2160-2154)

شکافتن ماه توسط پیامبر(ص).

پس مرا دست دراز آمد یقین
دست من بنمود بر گردون هنر
بر گذشته ز آسمان هفتمین
مقریا برخوان که انشق القمر

(دفتر ششم: 3241-3239)

خداشناسی پیامبر (ص) :

پیامبر آفرینش را احسان خدا می داند.

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

(دفتر اول: 1756)

مولانا آفرینش خداوند را از نظر پیامبر احسان خداوند به بندگانش بیان کرده و می گوید که از این آفرینش چیزی نصیب خداوند نمی شود بلکه خداوند بدین وسیله بر بندگان منت نهاده و بخشش خود را شامل حالشان کرده است.

نماز نور چشم پیامبر(ص) است.

بهر این بو گفت احمد در عظات دایما قرّه عینی فی الصلوه

(دفتر دوم: 3235)

نماز را نور چشم پیامبر معرفی می کند و اشاره به حدیثی می کند که پیامبر(ص) می فرماید «نماز نور چشم من است» و سپس در جای دیگری به اجزای نماز اشاره می کند و راه زدن در بندگی را در نماز می داند:

گفت پیغمبر رکوع است و سجود بر در حق کوفتن حلقه ی وجود
حلقه ی آن در هر آن کاو می زند بهر او دولت سری بیرون کند

(دفتر پنجم: 2048-2049)

پیامبر خود شناسی را وسیله رسیدن به خدا شناسی می داند:

بهر آن پیغمبر این را شرح ساخت هر که خود بشناخت یزدان را شناخت
چارقت نطفست و خونت پوستین باقی ای خواجه عطای اوست این

(دفتر پنجم: 2114-2115)

سیره ی پیامبر(ص) توکل است:

گفت آری گر توکل رهبر است این سبب هم سنت پیغمبر است
گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند
رمز الکاسب حبیب الله شنو از توکل در سبب کاهل مشو

(دفتر اول: 912-914)

جنگ های پیامبر(ص) :

نصرت دادن خدا پیامبر(ص) را در جنگ.

از بتان و از خدا درخواستیم که بکن ما را اگر نا راستیم
آنکه حقّ و راست است از ما و او نصرتش ده نصرت او را بجو

(دفتر سوم: 4486-4487)

که در آن مولانا پیروزی پیامبر و یارانش بر کافران در جنگ حدیبیه را نصرت الهی بیان کرده و می گوید که کافران فراوان دعا کردند و از خدایانشان خواستند که در این جنگ حقیقت را مشخص و حق را بر باطل پیروز نماید و به همین دلیل خداوند پیامبرش را یاری داد و با این شکست کفار و پیروزی سپاه اسلام حقانیت پیامبر مشخص شد.

سخنان پیامبر(ص):

پیامبر صبر را از ایمان می داند.

صبر از ایمان بیابد سر کله حیث لا صبر فلا ایمان له
گفت پیغمبر خداهش ایمان نداد هر که را صبری نباشد در نهاد

(دفتر دوم: 600-601)

اشاره دارد به این که پیامبر(ص) صبر را از ایمان می داند و نبود صبر و شکیبایی را نشان نبود ایمان می داند.

قناعت، گنج پایان ناپذیر از نظر پیامبر(ص).

گفت پیغمبر قناعت چیست؟ گنج گنج را تو وای نمی دانی ز رنج
این قناعت نیست جز گنج روان تو مزین لاف ای غم و رنج روان

(دفتر اول: 2321-2322)

پیامبر قناعت را گنجی پایان ناپذیر می داند و به آنان که به دنبال گنج روان می گردند قناعت را توصیه می کند و آن را بهترین گنجی می داند که تمام شدنی نیست و پایان نمی پذیرد.

چون قناعت را پیغمبر گنج گفت هر کسی را که رسد گنج نهفت
حدّ خود بشناس و بر بالا مپر تا نیفتی در نشیب شور و شر

(دفتر پنجم: 2395-2396)

مولوی با بیان اینکه پیامبر که اشرف مخلوقات و آفریده ی خداست قناعت را بهترین گنج می داند و توصیه می کند که انسای نباید پایش را از حد خود فراتر نهد و باید به اندازه ی ظرفیت خود بخواند. مشورت پیامبر(ص) با دیگران در کارها.

گفت پیغمبر بکن ای رایزن مشورت کالمُستشارُ مؤتمِن

(دفتر اول: 1044)

مشورت کردی پیمبر بسته سر گفته ایشانش جواب و بی خبر

(دفتر اول: 1052)

پیامبر در بیشتر کارها با یارانش مشورت می کرد و مشورت دهنده را قابل اعتماد می داند و به مشورت در کارها امر می نمایند.

ویژگی های شخصیتی و رفتار پیامبر(ص).
عیادت پیامبر از بیماران.

از صحابه خواجه ای بیمار شد
مصطفی آمد عیادت سوی او
واندر آن بیماری اش چون تار شد
چون همه لطف و کرم بد خوی او

(دفتر دوم: 2141-2142)

پس صله ی یاران ره لازم شمار
ور عدو باشد همین احسان نکوست
هر که باشد گر پیاده گر سوار
که به احسان بس عدو گشته ست دوست

(دفتر دوم: 2146-2147)

پیامبر واسطه ی فیض است.

چون ز ذات حق بعیدی وصف ذات
معجزاتی و کراماتی خفی
باز دانی از رسول و معجزات
بر زند بر دل ز پیران صفی

(دفتر ششم: 1299-1300)

شفاعت پیامبر(ص) امتش را در قیامت

گفت پیغمبر که روز رستخیز
من شفیع عاصیان باشم به جان
کی گذارم مجرمان را اشک ریز
تا رهانشان ز اشکنجه گران

(دفتر سوم: 1781-1782)

نمونه های ذکر شده در برابر همه ی اشاراتی که مولانا به شخصیت و وجود پیامبر داشته اند بسیار اندک است، مولانا علاقه ی خاصی به شخصیت پیامبر دارد و در جای جای مثنوی به هر بهانه ای سعی در بیان اشاره به گوشه ای از زندگی ایشان می باشد.

2- شیخ فرید الدین عطار

فرید الدین ابو حامد محمد بن ابوبکر ابراهیم بن اسحق عطار کدکنینیشابوری، شاعر و عارف نام آور ایران در قرن ششم و آغار قرن هفتم است. ولادتش به سال 537 در کدکن از اعمال نیشابور اتفاق افتاده است.

به لحاظ تاریخی، شعر عطار بعد از شعر سنائی دومین اوج شعر عرفانی فارسی است و پس از عطار بلند ترین قله ی شعر عرفانی، جلال الدین مولوی است. سه موج بزرگ، سه خیزاب بلند حیرت آور در این دریا وجود دارد: اول سنائی و دوم عطار و سوم جلال الدین مولوی. میراث اندیشگی اینان به ویژه عطار و مولانا، بالاترین میراث معنوی تبار انسان در عرصه ی جهان بینی عرفانی است. (شفیعی کدکنی، 1388: 38)

عطار در تمام طول عمرش هرگز مداحی نکرده و اشعار خود را به مدح شاهان و سلاطین نیالوده است، وی تمامی آثارش را به مدح پیامبر (ص) مزین نموده و همواره از ایشان طلب دستگیری و شفاعت می کند. همه ی آثار عطار عرفانی و نشانگر روح والای نویسنده است. وی اشعار زیادی در مدح پیامبر دارد و در جای جای اشعارش از ایشان شفاعت و دستگیری می طلبد. در ذیل به بررسی نمونه ابیاتی که در مدح ایشان آمده است می پردازیم:

یکی از زیباترین اشعار عطار، شعری است که در کتاب خود، مصیبت نامه در وصف معراج حضرت رسول (ص) آورده است، و در آن سعی کرده است به جزء، جزء اتفاقات شب معراج که در کتب تاریخی و روایات آمده است، اشاره کند:

جایگاه پیامبر (ص) نزد خداوند:

پیامبر (ص) خواجه ی دنیا و دین است.

خواجه ی دنیا و دین گنج وفا

صدر و بدر هر دو عالم مصطفی

(منطق الطیر، 1388: 265)

پیشوای این جهان و آن جهان

مقتدای آشکارا و نهان

(همان: 271)

شاعر در این ابیات پیامبر را سرور دو جهان و خواجه ی دنیا و گنج دین معرفی می کند.

2-1-2 پیامبر (ص) رحمه للعالمین است:

خویشتن را خواجه ی عرصات گفت

«أَنَا رَحْمَةٌ مُهْدَات» گفت

(همان: 275)

پیامبر خود را سرور هر دو عالم و رحمتی برای جهانیان معرفی می کند.

اولین چیزی که خلق شد، نور پیامبر (ص) بود:

نور او مقصودِ مخلوقات بود
اصل معدومات و موجودات بود
حق چو دید آن نور مطلق در حضور
آفرید از نور او صد بحرِ نور

(همان: 278-279)

مقصود از آفرینش سایر مخلوقات، خلق نور وجود پیامبر بود و خداوند اول نور وجود ایشان را آفرید، و سپس از آن نور دریا‌های نور فراوانی بوجود آورد. نورهای عالم از نور وجود ایشان نشأت گرفته اند.

جایگاه پیامبر در میان دیگر پیامبران و مردم جهان:

پیامبر (ص) تا روز قیامت مبعوث شده است.

چون طفیل نور او آمد امم
سوی کل مبعوث از آن شد لاجرم
گشت او مبعوث تا روز شمار
از برای کلّ خلق روزگار

(همان: 299-300)

با توجه به اینکه اولین آفرینش نور پیامبر بود و همه ی مخلوقات بعد از آفرینش ایشان خلق شدند، خداوند ایشان را برگزید و تا روز قیامت و برای همه ی امّت‌ها مبعوث گردانید.

حضرت موسی(ع) از خداوند خواست که او را از امّت حضرت محمد(ص) قرار دهد:

موسی عمران چو آن رتبت بدید
چاکر او را چنان قربت بدید
گفت «یارب ز امّت او کن مرا
در طفیلِ همت او کن مرا
شرع پیامبر(ص) ابدی و ماندگار است:

محو شد شرع همه در شرع تو
اصل جمله گم ببود از فرع تو
تا ابد شرع تو و احکام توست
همبر نام الهی نام توست

(همان: 380-381)

در این دو بیت شاعر به کامل بودن شرع و دین پیامبر بر همه ی ادیان اشاره می کند و بیان می کند که با آمدن پیامبر، سایر ادیان منسوخ شد و دین پیامبر، جاوید ابدیست.

ویژگی های شخصیتی پیامبر(ص) :

پیامبر(ص) نفس وجودش را مهار و مسلمان کرد.

چون به دعوت کرد شیطان را طلب
گشت شیطان، مسلمان زین سبب

(همان: 301)

پیامبر (ص) نفس اماره ی وجودش را مسلمان کرد. و اشاره دارد به حدیث «أَسْلَمَ شَيْطَانِي عَلَيَّ». «شیطان من بر دست من اسلام آورد»

حوادث زندگی پیامبر(ص) :

سرنگون شدن بت ها در شب میلاد حضرت رسول(ص).

داعی بت های عالم بود هم سرنگون گشتند پیشش لاجرم

(همان:305)

در روایات آمده است که در شب میلاد پیامبر، بت های سراسر جهان سرنگون شدند.

جنیان با دیدن پیامبر(ص) اسلام آوردند.

کرد دعوت هم به إذن کردگار جنیان را لیلَه الجن آشکار

(همان:302)

اشاره دارد به شبی که پیامبر با جنیان دیدار کرد و جنیان به ایشان ایمان آوردند.

به سخن آمدن بزغاله ی سمّی و آگاه شدن پیامبر (ص) از سمّی بودن آن.

دعوت حیوان چو کرد او آشکار شاهدش بزغاله بود و سوسمار

(همان:304)

اشاره دارد به داستان زن یهودی که بزغاله ی بریان سمّی را برای پیامبر آورد و میخواست جان

مبارک ایشان را بگیرد، ولی به إذن خدا، بزغاله به سخن آمده و ایشان را مطلع کرد.

ناله کردن ستون حنّانه در نبود پیامبر(ص).

کیست کو نه تشنه ی دیدارِ اوست تا به چوب و سنگ غرقِ کار اوست

چون به منبر بر شد آن دریای نور ناله ی حنّانه می شد دور، دور

آسمان بی ستون پرنور شد، وان ستون از فرقتش پر نور شد

(همان:372-370)

اشاره به وحی بر پیامبر(ص) .

آمدت «إِقْرَأْ» ز دل خواننده ای وز «أَلَمْ تَشْرَحْ» به جان داننده ای

تو نه ای طفل «الف بی» خواندن خط توست از خط مولی خواندن

(همان:483-482)

معراج.

- یک شبی در تاخت جبریل امین
صد جهان جان، منتظر بنشسته اند
- گفت: ای محبوب ربّ العالمین
در گشاده، دل به تو در بسته اند
- (مصیبت نامه، 1386: 395-396)
- زندگی پیامبر(ص):
زنان پیامبر(ص)، امّهات مؤمنین اند.
- امّهات مؤمنین ازواج او
احترام مرسلین معراج او
- (همان: 325)
- اشاره به این که همسران پیامبر، ام المؤمنین اند.
- معجزات پیامبر(ص):
معجزه ی شقّ القمر پیامبر(ص).
- ماه از انگشت او بشکافته
مهر در فرمانش از پس تافته
- (همان: 332)
- قرآن، معجزه ی پیامبر(ص).
هم ز حق بهتر کتابی یافته
- هم کُلّ بی حسابی یافته
- (همان: 324)
- قرآن معجزه ی پیامبر(ص) بهترین و کامل ترین کتابی است که از خداوند دریافت کرده است.
- شهادت گفتن سنگریزه ها به حقانیت پیامبر(ص):
داعی ذرّات بود آن پاک ذات
- در کفش تسبیح زان کردی حصّات
- (همان: 306)
- پرباب شدن چاه خشک، بوسیله آب دهان مبارک پیامبر(ص):
کرده چاهی خشک را در خشکسال
- قطره ی آب دهانش پر زلال
- (همان: 331)
- نشانه های ظاهری پیامبر(ص):
پیامبر(ص) در میان کتف مبارکش، نشان نبوّت داشت.
- بر میان دو کتف او خورشیدوار
داشته مهر نبوّت آشکار
- (همان: 333)
- امّی بودن پیامبر(ص):

لا جرم امّی مطلق آمدی
هر کلامی کان تو گویی از حق است

صامت از خود ، ناطق از حق آمدی
زان که جانت از نور جانان مشتق است

(همان: 485-484)

نگاه پیامبر (ص) به دنیا و مادیات:

پیامبر(ص) گاهی برای رهایی از تعلقات مادی، می فرمودند: «أَرِحْنَا بِالصَّلَاةِ يَا بَلال».

در شدن گفته «أَرِحْنَا يَا بَلال!»
تا برون آیم از این ضیق خیال

(همان: 244)

پیامبر(ص) گاه ، گاهی برای این که از فکر تعلقات مادی رهایی یابد، به بلال می فرمود: «ای بلال ما را با اذان گفتن برای نماز آرامش ده و بیاسای»

جایگاه پیامبر(ص) نزد خداوند:

در این اشعار شاعر عجز خود را در توصیف پیامبر بیان می کند و اشاره می کند به این که کسی نمی تواند پیامبر را آنگونه که باید وصف کند زیرا ایشان را به خوبی نمیشناسیم و فقط خداوند می تواند زیرا خالق جهان است.

خداوند به حرمت پیامبر(ص) چاکر او، بلال را بر حضرت موسی برتری داد:

رفت موسی بر بساط آن جناب
باز در معراج شمع ذوالجلال

خَلَعَ نَعْلَيْنِ آمَدَشْ از حق خطاب
می شنود آوازِ نَعْلَيْنِ بلال

موسی عمران اگرچه بود شاه
این عنایت بین که بهر جاه او

هم نبود آنجاش با نَعْلین راه
کرد حق با چاکرِ درگاه او

(همان: 354-350)

نماز، هدیه ی پیامبر(ص) به امتش.

چون شد آن نور معظم آشکار
از نماز نور آن دریای راز

در سجود افتاد پیش کردگار
فرض شد با جمله ی امت نماز

(همان: 288-285)

همانگونه که در نمونه اشعار یاد شده مشاهده کردیم، عطار نیز به مانند بسیاری از شاعران عارف معاصر خویش، در جای جای آثارش، به شخصیت پیامبر (ص) و همچنین حوادث مهم زمان ایشان و معجزات ایشان اشاره کرده است و با زیباترین عبارات از ایشان دستگیری و شفاعت طلبیده است.

3- فخر الدین عراقی

شیخ فخر الدین، ابراهیم بن بزرگمهر بن عبد الغفار همدانی، یا فخر الدین عراقی همدانی شاعر نامدار و نثر نگار کامگار متصوف فارسی، دلسوخته ی عشق مجازی و حقیقی و دلباخته ی محبت دنیوی و وارفته ی نعت مصطفوی بوده است. بنابر تحقیق معتبر به سال 610 هجری در قریه ی کمیجان از نواحی همدان به دنیا آمد.

عراقی در تمام عمر خود هرگز مداحی نکرده است و از عارفان وارسته ی قرن هفتم و دوران تکامل عرفان اسلامیست. وی اشعاری در مدح پیامبر(ص) دارد که در حد والایی از عرفان است. البته تمام اشعار عراقی عرفانی و در بیان راههای رسیدن به معشوق ازلیست. در میان اشعارش چندین قصیده در مدح حضرت ختمی مرتبت(ص) دارد که در زیل به بررسی آنها می پردازیم. در این شعر عراقی نخست بیان می کند که اگر کسی بخواهد به بارگاه پیامبر راه یابد و از عنایات ایشان بهره مند شود، نخست باید دل از دنیا و مادیات بشوید و پس از طی مراحل از خود سازی و پاکی روح، اجازه باریابی به درگاه ایشان می یابد.

جایگاه پیامبر(ص) در نزد خداوند:

پیامبر (ص)، رحمه للعالمین است.

رحمت عالم، رسول الله، آن کو قدسیان
بر درش لبیک اوحی الله ما اوحی زنند
(عراقی، 1370: 27)

پیامبر را رحمتی برای جهانیان می داند و کسی که فرشتگان لبیک گویان درگاهش هستند.

اشاره به شفاعت کردن پیامبر(ص):

هم لطف او مگر نظری سوی من کند
گیرد عنایتش ز کرم باز در برم
گوید: قبول او که عراقی از آن ماست
احسان او آند ز شفاعت توانگرم
(همان: 52)

پیامبر(ص) به اندازه ای برای خداوند ارزشمند هستند که در روز محشر خداوند امتش را بخاطر ایشان می بخشد.

یس و طه دو سوره در وصف پیامبر(ص):

طره ی مشکین عنبر پاش از یاسین چنند
حلقه ی روی بهشت آساش از طه زنند
(همان: 28)

طه و یس دو صفت پیامبر و اشاره به این که این دو سوره به اسم ایشان و در آنها از ایشان یاد شده است.

دوستی پیامبر(ص)، دوستی حق است:

دوستی حق نیایی در دلی بی دوستیش
 مهر مهر او و مهر حق همه یکجا زنند
 (همان: 28)

هر کس دوستی و محبت پیامبر را در دلش نداشته باشد، محبتی نسبت به خداوند هم ندارد زیرا مهر و پیامبر با هم در یکجا جمع می شوند.

هدف از آفرینش، آفرینش پیامبر(ص) بوده است:

در همه هستی حقیقت نیست هستی غیر هر چه هست از هستی او از قلیل و از
 او
 کثیر

(همان: 43)

در این بیت هدف از آفرینش را خلقت پیامبر می داند و همه ی آفریده ها را از برکت وجود ایشان هست می داند.

پیامبر(ص) امتش را شفاعت می کند:

هر که او را دوست تر از خود ندارد رانده ایست
 و چه دارد یک جهان طاعت به رویش و زنند
 و همه عالم گنه دارد چو او را دوست داشت
 خیمه ی جاهش درون جنت المأوی زنند

(همان: 28)

حوادث زندگی پیامبر(ص):

معراج پیامبر(ص).

در ازل چون خطبه ی او والضّحی املا نوبتش زبید که سبحان الذی اسری زنند
 کنند

چون بساط قرب او از قاب قوسین افکنند رایت اقبال او بر اوج او ادنی زنند

(همان: 28)

وقتی که در ازل و ابتدای خلقت نور ایشان آفریده شده و نور نامیده شده اند، سزاوار است که به معراج و دیدار پروردگار نایل شوند و در کمترین فاصله از قربت خداوند قرار گیرند.

ویژگی های شخصیتی پیامبر(ص) :

بی توجهی پیامبر(ص) به مادیات.

گرچه نگرفت از جهان زر ، خاک بیزان درش

توده ی زر در ره خورشید زر پالا زنند

(همان:28)

پیامبر به مال دنیا بی توجه بود ولی خاک درگاهش در نزد هوادارانش از زر هم با ارزش تر است.

جایگاه پیامبر در میان دیگر پیامبران و مردم جهان:

همه ی مخلوقات به ثنای پیامبر(ص) می پردازند.

هم و اصفان شرع و هم حاملان عرش جمله به یک زبان شده آنجا ثنا گرم

(همان:51)

همه ی مخلوقات، جن و انس به مدح و ثنای پیامبر(ص) می پردازند.

پیامبر (ص) خاتم پیامبران و کامل کننده ی دین است.

از من کمال یافت نبوت که خاتم بر من تمام گشت ولایت که سرورم

(همان:51)

در این بیت اشاره شده است به این که پیامبر خاتم پیامبران و ولایت و نبوت و کامل کننده ی دین است.

در اینجا عراقی اعتقاد دارد به این که معجزات همه ی پیامبران دیگر، همچون نجات کشتی نوح و سرد

شدن آتش خلیل، همه به یمن وجود پیامبر صورت گرفته است

مدح و ستایش پیامبر(ص) زندگی بخش است:

ان به تسبیح و جلال حمد سبوحی سزا وان به تقدیس و کمال و نعت قدوسی حذیر
وان سزای آفرین، کز حمد او زنده ست جان وان بدایع آفرین ، کز شکر او تابد ضمیر

(همان:43)

محمد(پیامبر (ص) قافله سالار پیامبران است:

بر درگه خلافت من صف زده رسل در سایه ی لوای من آسوده لشکرم

(همان:51)

پیروی نکردن راه پیامبر(ص) نهایت گمراهی است:

هر که او دعوی بینایی کند بی پیرویش رهروانش خاک در چشم جهان پیما زنند

(همان:28)

پیروی نکردن از پیامبر، باعث گمراهی می شود و پیروانش راه را با چشم دل می یابند و چشم ظاهر

آنها بسته می شود. پیروی کردن از ایشان، چشم دل را بینا می کند

پیامبران، همه پیرو حضرت محمد (ص) هستند.

آن شهنشاهی که بهر اعتصام انبیاء
عقده ی فتراک او از عروه الوثقی زنند

(همان: 27)

شیوه و سنت پیامبر، بهترین و محکم ترین ریسمان است که با چنگ زدن به آن می توان به خدا نزدیک شد. و همه ی پیامبران پیرو راه پیامبر اکرم(ص) هستند.

نتیجه

مدح و شعر منقبتی و یا ستایشی، از جمله پر بسامد ترین موضوعات شعری در ادب فارسی به ویژه تا قرن دوازده به حساب می آید. مدح در ابتدای شعر فارسی، بیشتر به تقلید از شعر عربی و نظر به وضعیت حاکم بر بخش های مختلف ایران قدیم، بیشتر مدح سلاطین، امراء، وزراء، شاهان و افراد مهم بوده است به گونه ای که حتی در برخی از دوره ها و برخی از شاعران، گویا هنری و کاری بجز ستایش شاهان و بزرگان در خود سراغ نداشتند اما گونه ای دیگر از مدح در شعر فارسی از همان ابتدا، خودنمایی می کند که اصطلاحاً چون مورد ستایش و مدح شخص پیامبر اسلام می باشد به آن شعر منقبتی گفته می شود. خصوصیات این شعر تا حدود زیادی شبیه خصوصیات شعر مدحی شاعران در باب سلاطین می باشد اما از حیث بیانی و محتوایی این شعر خود به خود تفاوت های فراوانی با آن مدایح آنچنانی داشته و دارد. شاعران پارسی گوی در دوره خراسانی کمتر به شعر منقبتی و مدح پیامبر توجه داشته اندگرچه در همین دوره ها نیز شاعرانی چون کسایی، ناصر خسرو و.... به این مقوله بنا به دلایلی توجه نموده اند. اما آنچه که مسلم است، شیوع مدح پیامبر و شعر منقبتی در ادب فارسی بیشتر مربوط به دوره ای است که عرفان و تصوف پای خود را به ادبیات باز می کند و این دوره معمولاً از ابوبکر خاتونی، بابا طاهر و ابو سعید ابی الخیر شروع شده و با سنایی برجستگی هایی می یابد و باعطار و مولوی به اوج می رسد. نمونه های بارز این تفاوت در عرفان های عمیق و نوظهور قرن هفتم از جمله عرفان ابن عربی و پیدایش اصطلاحاتی چون حقیقت محمدیه، وحدت وجود و انسان کامل را می توان مشاهده کرد. با توجه به این که، تغییرات محیط و اجتماع، اولین چیزی را که تحت تاثیر قرار می دهد، فرهنگ و ادبیات یک ملت است. و همانگونه که اشاره کردیم، در دو قرن پنجم و ششم اتفاق خاصی در جامعه رخ نداده بود که مردم و به ویژه ادبیات، از آن تاثیر بپذیرد و اگر چنانچه شاعری از دربار بریده و به عزلت و بریدن از مادیات روی آورده است، بدون شک، مدلول علی از جمله، بی توجهی شاهان و مورد بدبینی و حسادت قرار گرفتن شاعر، و نرسیدن به اهداف مالی وی بوده است، می توان گفت که عرفان و ارادت به ساحت حضرت محمد(ص) و مدح ایشان در جامعه، نقش کمرنگ تری داشته و با مشاهده مدح و نعت پیامبر در آغاز اکثر

دیوانها، می‌توان گفت که رسمی معمول بوده است. البته لازم به ذکر است که این نظر را نباید عمومیت داد و محدود شاعرانی هستند در این قرن که با خواست و نیت قلبی و بدون در نظر گرفتن رسومات زمان، به مدح پیامبر(ص)، پرداخته اند، که از دسته عارفان به شمار می‌آیند و عرفان آنها حد فاصل قرون پیشین و عرفان تکامل یافته ی قرن هفتم است که سنایی و نظامی از این دسته اند. ولی در قرن هفتم، با توجه به شرایط موجود و اوضاع جامعه، ادبیات به شدت تحت تاثیر قرار گرفت و اشعار مدحی از ارزش افتاد، زیرا حاکمیت تغییر یافته بود و مردم تحت حکومت اجباری قبایل مغول بودند و شاهان آنها، برخلاف دوره های قبل، علاقه ای به اشعار مدحی نداشتند و همین باعث شد تا رفته رفته، اشعار مدحی با هدف گرفتن پادشاه و با انگیزه ی مادی، جای خود را به اشعار عرفانی دهد و با توجه به اینکه، یکی از نخستین وسایلی که عرفا و متصوفه برای تعلیمات خود اختیار کردند، شعر بوده است، به شدت شعر را تحت تاثیر قرار داد و تعلیم و اصطلاحات عرفانی را وارد شعر کرد، البته این مفاهیم و اصطلاحات، پشتوانه ی عملی داشتند و شاعران خود عارف بودند و با توجه به تعلیمات خود و احوالاتی که بر آنها عارض میشد، اقدام به نوشتن می‌کردند و چون در این راه پیروی طریقت پیامبر(ص)، می‌کردند، اوصاف و خصایای جسمانی و شخصیت والای عرفانی ایشان، اشعار را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. همه ی شرایط و تغییرات پیش آمده، در نتیجه عللی بود که ذکر شد، البته لازم به ذکر است که در تمامی ادوار، عارفان زیادی می‌زیسته اند که بسیار وارسته و زاهد بوده اند و همچنین در همه ی ادوار بعد از ورود اسلام، تصویر گری پیامبر و توسل به ساحت قدسی ایشان، چه در آثار منظوم و چه در آثار نثر فارسی، فراوان دیده می‌شود، ولی با توجه به آنچه گفته شد و به دلیل شرایط پیش آمده که بدانها اشاره کردیم، تصویر پیامبر در قرن هفتم با قرون ما قبل آن و به ویژه دو قرن پنج و شش، تفاوت های عمده ای دارد که مهم ترین آن را می‌توان بعد عرفانی آن دانست که در این قرن جایگاه بسیار والایی می‌یابد، شرایط بوجود آمده در مردم این باور را ایجاد کرده بود که حمله مغول و قتل و غارت های آنان، نتیجه بی توجهی و دور شدن از دین و خدا بوده و آن را یک بلای آسمانی و نتیجه اعمالشان می‌دانستند و همین یاس و ناامیدی که در آنها به وجود آمده بود باعث میشد که بدنبال راهی برای رهایی از این اوضاع و مرهم نهادن بر جراحاتی که خود را مسبب آن می‌دیدند، باشند. و همانگونه که قبلاً اشاره شد، در این راستا، مکتب عرفانی که توسط ابن عربی، عارف نامی، تأسیس شده بود، تسکینی بر آلام مردم بود و باعث شد تا بیشتر مردم مایوس و مغلوب ایران، اوقات خود را در محافل عرفانی، به حمد و ثنای پروردگار و شناخت خصایای اشرف مخلوقات، پیغمبر خاتم، حضرت محمد(ص)، سپری کنند و برای رهایی از مصیبت حادثه، به ساحت قدسی ایشان متوسل شوند.

عرفان این دوره در حد بسیار والاتر و متفاوت با قرون پیشین است و این دوره را می توان دوران اوج و تکامل عرفان دانست در این قرن، قرن هفتم، جرقه تغییرات با حمله خانمان سوز مغول آغاز شد و به دلیل قتل و کشتار فراوان ، موجب ایجاد رعب و وحشت در جامعه شد که یاس و نا امیدی را بدنبال داشت و موجبات بریدن از دنیا و عزلت را برای مردم فراهم می کرد که با ورود عرفان به جامعه، راه مقابله بهتری ، پیش روی آنان قرار گرفت.

منابع

- ## پورنامداریان، تقی (1364) *داستان پیامبران در کلیات شمس*، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ پنجم.
- ## حائری، محمد حسین (1379)، *راه گنج*، تهران، انتشارات مدینه، بی جا.
- ## حقیقت، عبد الرّفع (1372)، *تاریخ عرفان و عارفان ایرانی*، تهران، کومش، چاپ سوم.
- ## زرین کوب، عبد الحسین *ارزش میراث صوفیه*، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر، 1369.
- ## _____ (1383)، *از گذشته ی ادبی ایران*، تهران، سخن، چاپ چهارم.
- ## _____ (1387)، *تاریخ ادبیات ایران*، جلد اول، تهران، فردوس، چاپ دوم.
- ## _____ (1357)، *جستجو در تصوف ایران*، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، بی جا.
- ## _____ (1371)، *سیری در شعر فارسی*، تهران، انتشارات علمی، چاپ سوم.
- ## سمرقندی، امیر دولت شاه، (1366)، *تذکره الشعرا*، تهران، انتشارات پدیده، چاپ پنجم.
- ## شریعتی، علی (1363)، *اسلام شناسی*، تهران، چاپخش، چاپ اول.
- ## _____ (1388)، *منطق الطیر عطار*، تهران، سخن، چاپ سوم.
- ## صفا، ذبیح الله (1366) *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس، چاپ پنجم.
- ## _____ (1378)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس، چاپ سوم.
- ## عراقی، فخر الدین (1370)، *دیوان فخر الدین عراقی*، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ هفتم.
- ## عطار، شیخ فرید الدین (1386)، *مصیبت نامه ی عطار*، تهران، سخن، چاپ سوم.
- ## معین، محمد (1376)، *فرهنگ فارسی*، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم.
- ## نصر، سید حسن (1363)، *سه حکیم مسلمان*، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ ششم.
- ## نفیسی، سعید (1371)، *سرچشمه ی تصوف در ایران*، تهران، انتشارات فروغی، چاپ دوم.
- ## وزین پور، نادر (1374)، *مدح، داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی*، تهران، انتشارات معین، چاپ اول.
- ## هدایت، رضا قلی خان (1385)، *تذکره ریاض العارفین*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ پنجم.
- ## یثربی، یحیی (1391)، *عرفان نظری، تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف*، قم، مؤسسه ی بوستان کتاب، چاپ چهارم.

مقاله ها

- ##. اختر چیمه، محمد «منقبت گویی عراقی»، دانشیار دانشکده فیصل آباد پاکستان، مجله کیهان فرهنگی، شماره 134. مرداد 1376.
- ##. اختری، طاهره «سیمای پیامبر در شعر شوقی»، استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشکده شاهد، مجله علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره 177، بهار 85.
- ##. شمالی، علیرضا «بررسی معراج پیامبر (ص) در شعر فارسی دوره مغول و تیموریان» س. 3_ شماره 8، مجله زبان و ادبیات فارسی، 1386.
- ##. عبد الهی پور، جواد «سیمای محمد (ص) در مثنوی معنوی»، قم، مجله علوم تربیتی، پیوند، شماره 1329.